

## بررسی تطبیقی «شورای کتاب کودک» و «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» در دوره پهلوی

محمود ذکاوت<sup>۱</sup>، موسی فقیه حقانی<sup>۲</sup>

### چکیده

در دوره پهلوی، با مطرح شدن مسئله کودکی، نیروهای اجتماعی و نهادهای قدرت به تدریج نسبت به این موضوع حساس شدند و برای یافتن راه حل‌هایی اقدام کردند. در این میان دولت برنامه ویژه‌ای برای کودکان داشت. مسئله دولت ایجاد و گسترش هویت دلخواه در کودکان برای آینده بود. «شورای کتاب کودک» و «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» دو نهاد مربوط به کودکان به طور ویژه ادبیات کودک در دوره پهلوی بودند. شورای کتاب یک نهاد مدنی و خوداتکا و کانون نهادی برآمده از قدرت بود. مقاله حاضر به روش توصیفی تحلیلی دست به مقایسه این دو نهاد و مطالعه تطبیقی رویکردها و برنامه‌های آنها در قبال ادبیات کودک کرده است. برآیند پژوهش حاضر نشان می‌دهد که جامعه ایرانی از نخستین سال‌های دهه ۱۳۰۰ به طور عام و به طور خاص از دهه ۱۳۳۰ نسبت به ایجاد نهادهای مدنی و فعالیت در جهت ادبیات کودک حساس شده بود و در این راستای تجربه‌های مهمی داشت. شورای کتاب کودک مهم‌ترین تجربه جامعه بود. با وجود این دولت پهلوی که به شدت بر کنترل جامعه و نهادهای اجتماعی آن حساس بود با تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و حمایت همه جانبه از آن، شورای کتاب کودک را به محاق برد.

**واژگان کلیدی:** کودک، ادبیات، پهلوی، شورای کتاب کودک، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

۱. دکترای تاریخ از دانشگاه ادیان و مذاهب قم. پژوهشگر ارشد در پژوهشکده تاریخ معاصر، تهران. (نویسنده مسئول) [mahmoud.zakavat@gmail.com](mailto:mahmoud.zakavat@gmail.com)

۲. دکترای علوم سیاسی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران مدیر پژوهشکده تاریخ معاصر، [Ceo.iichs@irmf.ir](mailto:Ceo.iichs@irmf.ir)

## مقدمه

بخش مهمی از بنیان‌های هویتی و معرفتی انسان در دوران کودکی شکل می‌گیرد. بر همین اساس است که برخی کودکی را مهم‌ترین دوره عمر انسان می‌دانند. در دوره معاصر بود که تربیت افراد جامعه از کودکی در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت. آنها به این نتیجه رسیدند که تمرکز بر این دوره از زندگی افراد جامعه به مثابه سرمایه‌گذاری برای آینده است؛ به عبارت دیگر دوره معاصر، دوره مسئله شدن کودکی است. دولت‌ها می‌کوشند فرآیند هویت‌سازی را به اشکال مختلف ساماندهی کنند و هویت موردپسند خود را در جایگاه بالاتری نشانند تا از این طریق پاسدار نظم اجتماعی معین باشند. یکی از سازوکارهای اصلی انجام این مهم ساماندهی روایت‌پردازی در قالب روایت یا داستان است (گل محمدی، ۱۳۹۵: ۲). انسان به طور عام و کودک به طور ویژه مهم‌ترین مخاطب داستان و روایت است. در واقع قصه و داستان محملی برای القای هویت دلخواه قدرت به افراد جامعه به طور خاص در دوران کودکی است. متکی به همین وضعیت داستان‌پردازی، قصه‌گویی و هر آنچه نمودی از روایت دارد حائز اهمیت می‌شود. حکومت پهلوی از همان عصر رضاشاه در پی برنامه‌ای ساختاری برای آموزش و تربیت شهروندان ایرانی از دوران کودکی جهت القای این ایدئولوژی به آنها بود؛ متکی به چنین رویکردی بود که در نیمه دهه ۱۳۴۰ «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» تأسیس شد.

در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ روند سواد و دانش عمومی در کشور رو به افزایش بود؛ به این معنا که تعداد بیشتری از افراد جامعه نسبت به قبل خاصه از میان کودکان و نوجوانان راهی مدرسه می‌شدند. بنابراین، چرخشی بنیادی در کتاب‌های درسی پدیدار شد. روش تدریس و مطالب کتاب‌های جدید، سن مطالعه را تقریباً سه سال پایین آورد. بنابراین، در سال دوم ابتدایی قدرت مطالعه کودکان چنان شد که هرچه را با حروف درشت و در قالب جمله‌های ساده نوشته شود می‌توانند بخوانند (ایمن، ۱۳۵۲: ۲۷). به این ترتیب جمعیت کتاب‌خوان‌ها در این گروه جدید زیاد شد. روند عمومی و طبیعی جامعه خاصه جامعه ایرانی این است که خود را متناسب با شرایط بازسازی می‌کند. به این معنا وقتی ضرورتی در عرصه‌های مختلف

اجتماعی پیش بیاید مردم و عناصر مردمی جهت تأمین نیاز جامعه دست به کار شده و نیاز جامعه را مرتفع می‌سازند. در روزگار وقت نیز جامعه به ضرورت پیش آمده پاسخ داده بود، اما قدرت در عصر پهلوی حاضر نبود پاسخ جامعه به نیاز پیش آمده در حوزه کودکان و به خصوص ادبیات کودک را قبول کند؛ بلکه یکه تازی شاه بعد از کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و اساساً خوی تحکمی دربار پهلوی مانع از ایجاد نهادهای مردمی و خوداتکا و خودجوش می‌شد. دولت می‌خواست همه‌کاره عرصه عمومی و فرهنگی باشد؛ بنابراین حاضر به تحمل هیچگونه جریان مستقل آن هم در عرصه مهمی چون فرهنگ نبود. به طور خاص در دوره مورد نظر و در باب ادبیات کودک، «شورای کتاب کودک» یک نهاد مدنی و فرهنگی مستقل بود که دربار حضور و تأثیرگذاری آن را تحمل نکرد.

در دوره پهلوی خاصه دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ عرصه فرهنگ خاصه حوزه کودکان تبدیل به معرکه قدرت و نیروهای مقاومت شد. قدرت به دلیل دست بالاتر در سیاست‌گذاری، تأمین هزینه‌های مالی و گفتمان‌سازی سعی در به حاشیه بردن نیروهای خودجوش داشت و این نیروها نیز به هر وسیله‌ای برای حفظ و بقای خود و خنثی‌سازی برنامه‌های قدرت روی می‌آوردند. حتی همکاری مقطعی و موردی با قدرت می‌تواند از عرصه‌هایی باشد که در این معرکه، از سوی نیروهای مقاومت مورد استفاده قرار گرفت. از جمله عرصه‌های رویاروی قدرت و مقاومت، کودکی بود. شورای کتاب کودک نهادی بود که از سوی جامعه برای مسئله کودکی طرح‌ریزی شد و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان نهاد قدرت برای این مسئله بود.

مقاله حاضر در نظر دارد دست به مقایسه و تطبیق این دو نهاد جامعه ایران در دوره پهلوی بزند. اینکه کانون نهادی برآمده از قدرت بود چطور عمل می‌کرد و شورا که نهادی مردمی و حاصل تجربه نیروهای اجتماعی در این دوره بود چه کارکردی داشت. از خلال این تطبیق و مقایسه اهداف این پژوهش نیز به قرار زیر است: از این دیدگاه که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به مثابه مؤسسه‌ای برساخته قدرت پهلوی برای به حاشیه راندن و شاید به انحراف کشاندن ظرفیت عمومی ایجاد شده در حوزه توجه به عرصه کودکان و ادبیات کودک بود. قدرت در دوره پهلوی اجازه بلوغ و رشادت عمومی را از مردم گرفته بود و هر گونه نهاد مدنی، مردمی و

خوداتکا را به مثابه تهدید برای خود تلقی می‌کرد و سعی کرد با ایجاد نهادهای موازی از کارکرد نهادهای مردمی بکاهد. بر این اساس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تأسیس شد تا دیگر نهادها و آثار حوزه کودکان مانند «شورای کتاب کودک» کارکرد خود را از دست بدهند.

## کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در بهمن سال ۱۳۴۴ در راستای سیاست‌های فرهنگی قدرت در دوره پهلوی برای تغییر هویت کودکان ایرانی و تقلید از نهادهای فرهنگی اروپایی و بین‌المللی قابل فهم است. در این دوره دیگر بخش‌های سیاسی و فرهنگی نیز چنین وضعیتی داشتند. کانون در همان آغاز برپایی‌اش، اساس‌نامه‌ای در پنج فصل و ۱۵ ماده منتشر کرد. در این اساس‌نامه بر غیرانتفاعی و غیربازرگانی بودن کانون تأکید شد. در همان اساس‌نامه آمده که منظور از تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پرورش ذوق و اندیشه کودکان و نوجوانان و تقویت فضایل اخلاقی و توسعه معلومات آنان، از طریق مواد خواندنی و وسایل سمعی بصری است. فعالیت‌های کانون اگرچه در ابتدا در تهران متمرکز بود، در ادامه گستره وسیعی در ایران پیدا کرد. فرح دیبا (پهلوی) توجه ویژه‌ای به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان داشت و یکی از مهم‌ترین دوستان خود لیلی امیر ارجمند را برای اداره و ریاست آن انتخاب کرد. کانون با حمایت‌های دربار و دولت توانست به هست مرکزی تولیدات فرهنگی قدرت برای کودکان و نوجوانان در عصر پهلوی بدل شود. این نهاد با جذب نویسندگان و هنرمندان مختلف حتی نیروهای چپ از هر ظرفیتی جهت ارائه کارهای باکیفیت برای کودکان و نوجوانان استفاده کرد. به این ترتیب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به مهم‌ترین موسسه فرهنگی عصر پهلوی در راستای آموزش و تربیت کودکان بدل شد تا سیاست‌های فرهنگی قدرت درباره کودکان را اعمال کند.

برخلاف مؤسسات قبلی که ریشه‌هایی از خودجوشی و خوداتکایی در آنها وجود داشتند این کانون از اساس با یک سیاست از بالا به پایین و با دستور مستقیم دربار و با توجه به مراودات شخصی لیلی جهان‌آرا (امیر ارجمند) و فرح دیبا (پهلوی) ایجاد شد. قدرت ادعا

داشت که تأسیس کانون در زمستان سال ۱۳۴۴ به دنبال یک چاره‌اندیشی برای شکل دادن به اوقات فراغت گروه نوسال جامعه ایران و فراهم آوردن وسایل آموزشی و سرگرمی آنها بود (گزارش فعالیت سازمان‌های تحت ریاست عالی‌ه علیاحضرت شهربانوی ایران در دهه انقلاب سفید، بی تا: ۱۰۲). لیلی جهان‌آرا حتی در مصاحبه‌ای تأکید می‌کند که «کانون با این فکر تأسیس شد که فقط یک کتابخانه داشته باشد» (میرزائی، ۱۳۹۹: ۶۰). تمرکز کانون در ایجاد کتابخانه‌های کودک بود، اما در ادامه تبدیل به یک ماشین تولید محتوای محصولات چندرسانه‌ای کودکان شد. در کانون برنامه‌ای برای تغییر کودکی کودکان ایرانی سازمان‌دهی شد و سرانجام کانون در بهمن همان سال پایه‌گذاری شد. لیلی امیر ارجمند در جایگاه پایه‌گذار کانون مطرح است. وی دانش‌آموخته رشته کتابداری در آمریکا است. امیر ارجمند کتابدار شرکت نفت بود که به ریاست آن کتابخانه نیز رسید. وی از دوستان نزدیک فرح دیبا (پهلوی) بود و توانست پشتیبانی او را برای برپا کردن چنین مؤسسه‌ای به دست بیاورد. فرح که خود دانش‌آموخته فرانسه و تحت تأثیر رویکردهای روشنفکرانه و آوانگارد اروپا بود از چنین رخدادهایی استقبال می‌کرد. البته در این زمینه دیکته نهادهای بین‌المللی نیز دخیل بود. پشتیبانی فرح از کانون باعث شد در تشکیل هیئت امنای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نهایت همکاری و همسویی نهادهای قدرت صورت بگیرد و عملاً دولت بیشترین حمایت‌های ممکن را از کانون انجام داد. در واقع کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ابزار دربار برای سامان‌دهی برنامه‌های فرهنگی درباره کودکان ایران بود.

کانون در جنبه‌های مختلفی از تأسیس کتابخانه و انتشار کتاب تا تولید فیلم و پویانمایی و برگزاری نمایشگاه، ایجاد کلاس‌های هنری، موسیقی و رقص و ... فعالیت می‌کرد. اگرچه تمرکز آن بر روی تغییر سبک زندگی کودکان در تهران بود، خیلی سریع جامعه هدف خود را به روستاها و عشایر نیز تسری داد. در این میان مرکز پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی هسته فکری کانون بود. در آنجا بود که گروه پژوهشی روستا به تحقیق درباره فرهنگ، آداب، رسوم و سنن در روستاهای کشور می‌پرداخت (مجموعه اسناد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۵۰: ۳۲). این مطالعات در تنظیم سیاست‌های قدرت برای تغییر زندگی کودکان نقش می‌یافت.

فرح کار را بر عهده گرفت و با تشکیل هیئت امنای روند ترقی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از یک محفل به یک سازمان و مؤسسه را تسهیل کرد. در چنین شرایطی هیئت امنای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با حضور شخصیت‌های زیر سامان یافت: حسین قدسی نخعی (وزیر دربار)، مهرداد پهلبد (وزیر فرهنگ و هنر)، منوچهر اقبال (رئیس هیئت مدیره شرکت نفت)، احسان یارشاطر (مدیر بانک ملی ایران و رئیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب)، هادی هدایتی (وزیر آموزش و پرورش)، علی اکبر سیاسی (دانشگاه تهران)، محمد دفتری (مدیر عامل انجمن ملی حمایت از کودکان)، همایون صنعتی‌زاده (مدیرعامل مؤسسه فرانکلین)، هما زاهدی اتحادیه (عضو سازمان زنان و نماینده دوره ۲۲ مجلس شورای ملی) و مدیران مطبوعاتی و رسانه‌ای نظیر عباس مسعودی (مدیر مسئول مؤسسه اطلاعات) و مصطفی مصباح‌زاده (کیهان) در هیئت امنای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان عضویت داشتند.

همانطور که از ترکیب هیئت‌امنا مشخص است کانون از جهت حمایت‌های مالی و معنوی هیچ کمبودی نداشت. از دلایل طراحی چنین ترکیبی برای هیئت امنای همین بود. مهم‌ترین وزارت خانه اقتصادی از آن حمایت کرده و عضویت امیر ارجمند در وزارت نفت نیز این حمایت را تسهیل می‌کرد. هم وزیر دربار و هم بانوی دربار به شدت از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان حمایت می‌کردند. مهم‌ترین رسانه‌های مکتوب، یعنی روزنامه اطلاعات و کیهان نیز از کانون حمایت‌های لازم را صورت می‌دادند. بنگاه ترجمه و نشر کتاب و انتشارات فرانکلین در جایگاه مهم‌ترین مؤسسات انتشاراتی از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کردند؛ اما مهم‌ترین شخصیت در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و مدیریت آن فرح بود. کانون به شیوه‌های مختلفی این وامداری را نشان می‌داد؛ هیئت مدیره به صورت مرتب با فرح دیدار داشت و گزارش فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به نظر او می‌رسید. غالب کتابخانه‌های کانون در نقاط مختلف را فرح افتتاح می‌کرد. موارد فوق نشان می‌دهد قدرت و دربار روی کانون، فعالیت‌ها و تأثیرگذاری آن حساب کرده بودند.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در ابتدا کار خود را با ایجاد کتابخانه شروع کرد. درواقع کار اصلی کانون در ابتدا تأسیس کتابخانه‌های مخصوص کودکان و تجهیز آن با کتاب‌های

موجود بود. کانون از سال ۴۴ تا ۴۸ تعداد ۱۲ کتابخانه در تهران و ۳۴ کتابخانه در شهرستان‌ها تأسیس کرد (مجموعه اسناد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۴۸: ۱). تعدادی کتابخانه سیار را هم باید به این آمار اضافه کرد. این تعداد کتابخانه تا خرداد ۱۳۵۷ به ۷۰ کتابخانه در تهران و ۸۵ کتابخانه ثابت در شهرستان‌های رسید؛ همچنین به ۱۷ کتابخانه روستایی و گشت کتابخانه سیار رسید. این کتابخانه‌ها به ترتیب نزدیک به ۲ و ۹ هزار عضو ثابت داشتند (مجله کارنامه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۲۵۳۷: ۱۴). کتابخانه‌ها حلقه اتصال دست‌اندرکاران و مخاطبان کانون به شمار می‌آمدند و مهم‌ترین ابزار کانون بودند. کتابخانه می‌تواند در زمینه‌های دیگر هم مورد استفاده قرار گیرد. به همین منظور بیشتر سعی در گسترش کتابخانه‌ها بود.

اینکه این کتابخانه‌ها با چه کتاب‌هایی تجهیز می‌شد نکته مهمی است. به این معنا که با توجه با دلایلی که برای توجیه تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان یکی از آن دلایل عدم وجود کتاب مناسب برای کودکان بود. بر این اساس این پرسش مطرح می‌شود که با توجه به این توجیه کتابخانه‌های کانون با چه کتاب‌هایی تجهیز می‌شدند؟ کانون در بهترین حالت و تا پایان ۱۳۵۷ نتوانست بیشتر از ۱۴۶ عنوان کتاب منتشر کند. از این میان ۴۸ عنوان ترجمه بود (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۸۴). گزارش فوق تجربه اجمالی کانون در دوره ۱۳ ساله خود در دوران پهلوی بود. با تأمل بیشتر در میراث ادبیات کودک قبل از کانون متوجه می‌شویم که کانون نه تنها یگانه نهاد ادبیات کودک در ایران نبود، بلکه پیش و به موازات آن جامعه ایرانی تجربه زیادی در این عرصه داشت.

## تجربه‌های ادبیات کودک

قبل از تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و از نخستین سال‌های قرن حاضر شمسی (۱۳۰۰) ادبیات کودک ایران در معنای جدید آن شروع شد. میرزا جبار باغچه‌بان و فضل‌الله مهتدی (صبحی) و عباس یمنی شریف همگی از نویسندگان عرصه ادبیات کودک بودند. جبار عسکرزاده معروف به باغچه‌بان از شاعران و نویسندگان خوب و صمیمی این دوره

است. لغت باغچه‌بان به خاطر کودکانی است که در سال ۱۳۰۳ در تبریز دایر کرد و نام آن را باغچه اطفال گذاشت. وی از بنیانگذاران ادبیات کودک به معنا و مفهوم امروزی است. زندگی کودک، گرگ و چوپان، پیر و ترب، خانم خزوک، من هم در دنیا آرزو دارم، بابابرفی از جمله آثار اوست (شجری، ۱۳۸۴: ۷۹). ویژگی آثار باغچه‌بان سادگی زبان و چاپ مستقل آن برای کودکان بود. ویژگی‌ای که در پیدایش کتاب کودک نقش مؤثری داشت (اکرم، ۱۳۸۱: ۱۶). فضل‌الله مهتدی متخلص به صبحی به پدر بچه‌ها نیز معروف بود. وی هر جمعه در رادیو برنامه کودکان را با گفتار «بچه‌ها سلام» آغاز می‌کرد. صبحی افسانه‌های ایران را جمع‌آوری کرد و آنها را بازنویسی و متناسب با سلیقه روز روایت می‌کرد. داستان‌ها ملل، افسانه‌های کهن، افسانه‌های بوعلی، عمو نوروز از جمله آثار صبحی است (خراسانی نسریندخت، ۲۵۳۵: ۴۰). در ادامه عباس یمینی شریف نیز دست به نوشتن کتاب و سرودن شعر برای کودکان زد. مجله کیهان بچه‌ها میراث او برای کودکان بود. دولت‌آبادی مؤلف کتاب شهرنازه صنعتی‌زاده کرمانی مؤلف کتاب رستم در قرن بیست و دوم، حتی مترجمانی چون علینقی وزیری، روحی ارباب، مهری آهی دست به ترجمه افسانه‌های اندرسن به زبان فارسی برای کودکان زدند. صادق هدایت، محمدحسین شهریار، گلچین گیلانی، زهراکیا (ژاله رهبر) همسر پرویز خانلری، صادق چوبک، جلال آل‌احمد و نیما یوشیج نیز از جمله نویسندگانی بودند که پیش از ایجاد کانون، در زمینه ادبیات کودک آثاری را تولید کردند (ذبیح‌نیا و بردخونی، ۱۳۹۳: ۱۹۷-۱۸۴).

ترجمه‌های خارجی نیز کم‌کم پا گرفت. چاپ آثار خارجی برای ناشران کم‌خرج و سودآور بودند؛ زیرا برای این قبیل کتاب‌ها اغلب حق‌الزحمه کمتری نسبت به حق‌التألیف مؤلف پرداخت می‌شد. لازم نبود پولی به طراح و نقاش داده شود، زیرا طرح‌ها و نقاشی‌های متن اصلی بی‌دردسر به همان شکل مورد استفاده قرار می‌گرفت (سرشار، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۰)، میراث مورد نظر به خوبی نشان می‌دهد مسئله کودکی و ادبیات کودک پیش از تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از سوی نیروهای اجتماعی و نویسندگان ایرانی مورد توجه بود. اسدالله اشتری در سال ۱۳۱۷ از اهمیت مسئله ادبیات و انتشار برای کودکان نوشت و اینکه ادبیات یکی از ارکان تربیت است و خدمت شایانی برای پیشرفت و اصلاح تربیت کودک می‌کند (اشتری، ۱۳۱۷: ۱۷۳).

تحولات ادبیات کودک در ایران در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ به گونه‌ای دیگر رقم خورد. مجله «سپید و سیاه» به خصوص در این مسیر همت گماشت. همین مجله اولین فهرست کتاب‌های مناسب کودکان و نوجوانان را در سال ۱۳۳۸ منتشر کرد. قبل از آن در سال ۱۳۳۵ نمایشگاه کتاب کودک را نیز برگزار کرد (ایمن، ۱۳۵۲: ۲۵). گو اینکه بخش زیاد از کتاب‌های این دوره به لحاظ محتوای با اخلاق و فرهنگ عمومی سازگار نبود، اما همه میراث و تجربه نویسندگان و مترجمان ایرانی در این دوره محسوب می‌شود.

در فاصله ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ نیز انتشارات «نور جهان» در زمینه ادبیات کودک و نوجوان آثار زیاد را منتشر کرد و بعدها انتشارات «معرفت»، «فرانکلین» و «بنگاه ترجمه و نشر کتاب»، «نیل»، «ابن سینا» و «امیر کبیر» در این زمینه آثاری را منتشر کردند (شریفی، ۱۳۷۷: ۳۲). آثار مورد نظر نوید شروع جریانی را می‌داد که موارد فوق صرفاً بخشی از آن بود.

دیگر حرکت جدی در این زمینه، انتشار مجلات «پیک» است. در سال ۱۳۴۲ وزارت آموزش و پرورش به منظور انتشار گروه مجله‌های پیک، با همکاری انتشارات فرانکلین، مرکز تهیه خواندنی‌های نوسوادان را تأسیس کرد. قبل از انتشار مجلات پیک، کارشناسان مرکز، مطالعات گسترده‌ای را در زمینه روش‌ها و برنامه‌های کار سازمان‌های مشابه این مرکز در دیگر کشورهای جهان دنبال کردند (حسین‌زاده، ۱۳۷۰: ۸۴). مجلات پیک با تیراژ بیش از صد هزار و خواندنی‌های پرکشش و پرمطلب نسبت به زمانه خود مجموعه ارزنده‌ای است که حکایت از تلاش جدی و بی‌وقفه دست‌اندرکاران آن از یک سو و نیاز جامعه به اینگونه خواندنی‌ها از سوی دیگر دارد (شریفی، ۱۳۷۷: ۳۰).

کتاب کودک قبل از تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چنان مورد توجه بود که برای آثار برتر این عرصه جشنواره و جایزه نیز در نظر گرفته بودند. «جایزه سلطنتی» از سال ۱۳۲۲ به معرفی آثار برتر در زمینه تألیف و ترجمه کتاب‌های کودک و نوجوان می‌پرداخت. همچنین جشنواره کتاب سال اقدام به انتخاب کتاب برتر این عرصه می‌کرد (شکرابی، ۱۳۹۲: ۲). این موضوع اتفاق مهمی است. در واقع ادبیات کودک در ایران دهه ۱۳۲۰ به چنان قوتی رسیده بود که برای تعیین آثار برتر در این حوزه، جشنواره برگزار می‌شد.

در همین سال‌های اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ بود که داستان‌های مهدی آذرزیدی ظهور کرد. آذرزیدی از سال ۱۳۳۶ به نوشتن داستان‌های گوناگون برای کودکان و نوجوانان اهتمام ورزید. وی با انتخاب سبک ویژه در زمینه نگارش داستان‌هایش، به یکی از نویسندگان برجسته این حوزه بدل شد. هشت کتاب در مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» و ده کتاب در مجموعه «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» منتشر کرد (نیکروز و کشاورز، ۱۳۹۴: ۱۸۴).

قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب سال‌ها به عنوان یکی از تجربه‌های مردمی و خوداتکای ادبیات کودک در ایران در برابر سیل عظیم تولیدات کانون و دیگر مؤسسات انتشاراتی مورد حمایت آن مقاومت کرد. تأثیرگذاری آذرزیدی چنان بود که در سال ۱۳۴۳ از یونسکو جایزه دریافت کرد. شورای کتاب کودک نیز در سال ۱۳۴۵ دو اثر از او را آثار برگزیده معرفی کرد (نیکروز و کشاورز، ۱۳۹۴: ۱۸۴). به عبارت دیگر پیش از تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز ادبیات کودک در ایران مورد توجه نهادهای بین‌المللی بود. این انگاره که با تأسیس کانون جشنواره‌های کتاب کودک ایجاد شد یا اینکه نهادهای بین‌المللی به عرصه کودکی در ایران توجه کردند، افسانه‌ای بیش نیست.

مسئله‌ای دیگر و مهم فراوانی ادبیات کودک در ایران پیش از تأسیس کانون است. ابراهیم صفا در کتابشناسی ملی ایران در سال ۱۳۴۳ تعداد ۴۶ عنوان کتاب حوزه ادبیات کودک را برمی‌شمرد. در این میان بیشترین کتاب‌های این عرصه مربوط به انتشارات امیرکبیر، معرفت و نیل است (صفا، ۱۳۴۳: ۱۴۳-۱۳۶). در مجلد بعدی این اثر آنجا که کتابشناسی سال ۱۳۴۴ بررسی می‌شود، مجموع کتاب‌های منتشره در سال بالغ بر ۱۱۰۴ عنوان درج شده و تعداد کتاب‌های حوزه ادبیات کودک ۵۱ عنوان است. در اینجا نیز سهم عمده این آثار مربوط به انتشارات امیرکبیر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، علمی و طلایی است (صفا، ۱۳۴۵: ۱۶۱-۱۵۴). در سال بعد، یعنی سال ۱۳۴۵ با وجود آنکه تعداد کلی کتاب‌ها در کشور رو به افزایش بوده سهم اندکی نصیب حوزه ادبیات کودک شده است؛ ۳۶ عنوان از میان ۱۲۴۲ عنوان کتاب (زهری و سعادت‌صوتی، ۱۳۴۶: ۱۴۹-۴۴). بیشتر این آثار نیز مربوط به مهدی آذرزیدی و

انتشارات شرفی، امیرکبیر و گوتنبرگ است. در این سال تعداد ادبیات کودک عنوان کمتری را نسبت به سال‌های قبل به خود اختصاص داده، اما نویسندگان این کتابشناسی در کل نظر مثبتی به حوزه ادبیات کودک و نوجوان داشته و ضمن انتقاد به برخی از این کتب تأکید دارند که انتشارات مختلف توجه ویژه‌ای به این عرصه داشته‌اند (زهری و سعادت صوتی، ۱۳۴۶: ب). مهدی آذرزیدی نویسنده‌ای است که بیشترین آثار کودک و نوجوان به او اختصاص داده است. در این سال کانون با دو کتاب «آوای نوگلان» و «میهمان‌های ناخوانده» و به نوعی کتاب «دخترک دریا» حضور خود در این عرصه را نشان می‌دهد. سال بعد (۱۳۴۶) وضعیت تغییر چندانی نمی‌کند و حتی از تعداد کلی کتاب‌های کودک نیز کاسته می‌شود. از ۱۳۴۱ عنوان کتاب تنها ۳۳ عنوان در حوزه ادبیات کودک است و از این تعداد سهم کانون سه عنوان کتاب به نام‌های جمشید شاه، عمو نوروز و بعد از زمستان در آبادی‌های ما (زهری سعادت صوتی، ۱۳۴۸: ۱۵۰-۱۴۶).

نگاه به کتابشناسی ملی سال ۱۳۴۶ وجه دیگری از وضعیت ادبیات کودک پس از تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را نشان می‌دهد. مؤلفان در مقدمه کتاب که به شدت از وضعیت کتاب و کتابخانه‌ها در ایران گله دارند. کوچک‌ترین اشاره‌ای به فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در جایگاه بنیان‌گذار کتابخانه کودک در ایران نمی‌کنند. این مسئله از آن روی مهم است که کتاب مورد نظر توسط وزارت فرهنگ و هنر تهیه شده و مسئولین این نهاد، جزو هیئت امنای کانون نیز بودند. این موضوع نشان می‌دهد در مورد فعالیت‌های کانون در زمینه کتابخانه‌ها نیز اغراق صورت گرفته است. اگرچه کارنامه‌های کانون و اسناد آن مدام از فعالیت گسترده آن خبر می‌دهد، در عمل این فعالیت‌های نمود بیرونی اندک داشته و چندان قابل مشاهده نبوده است. دست‌کم آن است که صاحبان فن کتاب و کتاب‌خوانی از فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خبر می‌داشتند که این مهم نیز محقق نشده است.

با وجود این، گزارش شورای کتاب کودک در این سال (۱۳۴۶) وضعیت دیگری را نمایش می‌دهد. طبق این گزارش که با حساسیت خاصی تنظیم شده و هر کتابی در آن درج نشده

است. تعداد فهرست کتاب‌های مناسب برای کودکان و نوجوانان را ۵۲۵ عنوان مطرح کرده که از این میان سهم کانون ۷ عنوان کتاب است.

بخشی از این تفاوت‌ها ناشی از سلیقه‌های متفاوت مراجع تهیه‌کننده آنهاست. بخشی از آن نیز مربوط به عدم درج نام انتشارات و تاریخ نشر در برخی این کتب است. با وجود این گزارش‌های مورد نظر تا حدود زیادی وضعیت روزگار وقت در حوزه نشر کتاب کودک را در اختیار ما قرار می‌دهند. در اینجا باز می‌تواند بر آن نکته مورد توجه تحقیق حاضر تأکید کرد که ادبیات کودک و نوجوان قبل از تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان عرصه غریبی نبود. فراوانی آثار در این باره به خوبی گویای این موضوع است.

در دهه ۱۳۴۰ به بعد گرایش شدیدی به رمزی نویسی و استعاره‌ای نویسی آن هم از نوع سیاسی در ادبیات کودک و نوجوان به وجود آمد. خفقان سیاسی و سانسور شدید کتاب‌ها، باعث شد که روز به روز بر تعداد اینگونه آثار افزوده شود. تا جایی که می‌توان گفت: رشد سریع و فزاینده عامل استعاره در ادبیات کودک، رشد بحرانی و غیرطبیعی بوده است. این عامل، رشد جنبه‌های دیگر ادبیات کودک را متوقف کرد (سرشار، ۱۳۸۸: ۳۰).

در دهه ۱۳۵۰ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تبدیل به ماشین چندرسانه‌ای قدرت برای تربیت کودکان و نوجوانان شد. فیلم، تئاتر، موسیقی، رقص، بازی، تفریح در کنار کتاب و کتابخانه‌های کانون قرار می‌گیرند تا به مدد آنها کانون به اهداف خود نزدیک‌تر شود. با وجود این بازهم کانون توجه ویژه خود به عرصه کتاب را تبلیغ می‌کرد.

در سال ۱۳۵۰ از نزدیک به ۲۰۰ عنوان کتاب کودک سهم کانون ۷ عنوان کتاب است (کتابشناسی ملی ایران، ۱۳۵۰: کتاب کودک). در سال ۱۳۵۱ نیز از ۲۵۰ عنوان تقریبی ادبیات کودک ۸ عنوان توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتشر شده است (کتابشناسی ملی ایران، ۱۳۵۱: کتاب کودک). در سال ۱۳۵۲ این آمار ۷ کتاب از ۱۴۰ عنوان را شامل می‌شود (کریمی، ۱۳۵۲: ادبیات کودک و نوجوان). در سال ۱۳۵۳ سهم کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از کتاب‌های منتشره در حوزه ادبیات کودک تنها دو عنوان است. مجموعه کتاب‌های ادبیات

کودک و نوجوان در این سال بالغ بر ۱۵۰ عنوان بوده است (کریمی، ۱۳۵۳: کتاب کودک و نوجوان). در سال ۱۳۵۴ از میان ۱۸۰ عنوان کتاب کودک، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۸ عنوان کتاب دارد (کتابشناسی ملی ایران در سال ۱۳۵۴، ۲۵۳۵: «کتاب کودک و نوجوان»). در سال ۱۳۵۵ از میان ۱۴۰ عنوان کتاب کودکان و نوجوان در آن سان، کتاب‌های کانون فقط ۲ عنوان است (کتابشناسی ملی ایران در سال ۱۳۵۵، ۲۵۳۵: کتاب کودک و نوجوان). در سال ۱۳۵۶ از ۱۳۷ عنوان تنها یک عنوان مربوط به انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است (کتابشناسی ملی ایران در سال ۱۳۵۶، ۲۵۳۶: کتاب کودک و نوجوان). در سال ۱۳۵۷ از ۲۳۰ عنوان کتاب ۲۲ عنوان کتاب مربوط به کانون است (کتابشناسی ملی ایران در سال ۱۳۵۷، ۱۳۵۹: کتاب کودک و نوجوان). در این دهه فعالیت‌های کانون به عرصه‌های دیگر که از جذابیت بیشتری برای کودکان برخوردار است متمرکز می‌شود.

گزارش‌های فوق نشان از حجم زیاد فعالیت‌های ادبی برای کودکان و توجه به این عرصه پیش از تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان یا به موازات آن در ایران دارد. اگرچه تعدادی از این نویسندگان و انتشاراتی‌ها مانند مؤسسه فرانکلین به شدت در قاموس سیاست‌های فرهنگی قدرت در عصر پهلوی عمل می‌کردند؛ وسعت کار نشان می‌دهد که قبل از تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ادبیات کودک در ایران نوپا و نوظهور نبود و برخلاف آنچه بنیان‌گذاران کانون تأکید می‌کنند این عرصه و میدان خالی نبوده است. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بر قله‌ای سوار شد که ریشه آن در میراث ادبیات عامیانه فارسی و تلاش‌های نویسندگان معاصر بود. گزارش فوق همچنین روند رو به تکامل و ترقی و به نوعی تعالی ادبیات کودک در ایران را نشان می‌دهد. آثار مهدی آذرزیدی به خوبی نشان‌دهنده این موضوع است.

## شورای کتاب کودک

«شورای کتاب کودک» در سال ۱۳۴۱، به همت تعدادی از دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران و علاقه‌مندان به کتاب و کودک تأسیس شد. اگرچه شورای کتاب کودک نیز نهادی شبه‌دولتی متأثر از سیاست‌های قدرت بود. همچنین برخی شخصیت‌های متنفذ و مرتبط با دربار

عضو شورا بودند، اما ماهیت تأسیسی شورای کتاب کودک نشان از اقدام و فعالیتی مستقل بود. این شورا که تا به امروز برجاست و کار خود را دنبال می‌کند، عمده‌ترین اهدافش عبارت‌اند از: کمک به شکوفایی ادبیات اصیل ایرانی برای کودکان و نوجوانان، کمک به بهبود کیفی و کمی کتاب‌های کودکان و نوجوانان و بالاخره کمک به دسترسی هرچه بیشتر کودکان و نوجوانان ایرانی به کتاب و خواندنی‌های مناسب آنان بود (محمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۰). شورای کتاب کودک در هنگام تأسیس خود جوش بود و در میان نهادها و مؤسسات دیگر از ریشه و قوت و خودتکایی بالایی برخوردار بود. در واقع شورا در ادامه روند توجه به ادبیات کودک و فرهنگ کودکی در کشور به ظهور رسید. توران میرهادی از نخستین بنیانگذاران شورای کتاب کودک، ضرورت پدید آمدن این نهاد را در دگرگونی‌هایی می‌دانست که در آن دوره در وضعیت نشر کتاب‌های کودکان روی داده بود. این شورا نخستین سازمان غیردولتی ادبیات کودکان در ایران بود و می‌کوشید با برگزاری نشست‌ها و هم‌اندیشی‌های کارشناسی، بررسی پیوسته کتاب کودکان و نوجوانان انتشار فهرست سالانه از کتاب‌های مناسب منتشرشده کودکان و نوجوانان، گزینش کتاب‌های برگزیده سال و اعطای پلاک یادبود، برگزاری روز کودک، تشکیل کلاس‌های کتابداری، گسترش فرهنگ کتاب‌خوانی و پیوند با نهادهای بین‌المللی ادبیات کودکان، در بالا بردن جایگاه ادبیات کودکان ایران نقش شایسته داشته باشد (محمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

شورای کتاب کودک با وجود چنین کارکردی و هیئت مؤسس فرهیخته اجازه نیافت فعالیت‌هایش را در راستای برنامه‌های خود متمرکز کند و با تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان عملاً به یک مؤسسه پیرامونی درباره کودکان و ادبیات بدل شد. اگر علاقه مؤسسان آن نبود شورای کتاب نیز به محاق می‌رفت. نکته مورد توجه این پژوهش و مسئله اساسی آن است که چرا وقتی که مؤسسه‌ای به کارآمدی و توان شورای کتاب کودک وجود داشت و به صورت خودجوش فعالیت می‌کرد، به موازات آن کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تأسیس شد؟ حتی دولت به این هم اکتفا نکرد و به دخالت در برنامه‌های و اعضای «شورای کتاب کودک» نیز اقدام کرد.

## نتیجه‌گیری

با توجه به توضیحات فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان یکی از ابزارهای قدرت در دوره پهلوی، بلکه مهم‌ترین ابزار آن برای آموزش و تربیت کودک ایرانی متناسب با الگوی قدرت در ایران دوره پهلوی بود. در این میان نهادهای بین‌المللی و برخی ضرورت‌های اجتماعی، تأسیس چنین کانونی را ایجاب می‌کرد، اما کانون اهدافش را بر شیوه خاصی از برنامه، سیاست و فرهنگ استوار کرده بود که در تقلید از غرب معنا می‌یافت.

روشن شد که برخلاف ادعای مدیران کانون در عصر پهلوی و برخی پژوهشگران، در روزگار تأسیس کانون، کشور در حوزه ادبیات کودک نه تنها در مضیقه قرار نداشت، بلکه متکی به جریانی که چند دهه قبل از آن شکل گرفته بود، ادبیات کودک در ایران روند رو به ترقی و تعالی‌ای را طی کرده بود. این روند حتی به تولید نشریات کودک و نهادسازی مدنی (شورای کتاب کودک) در عرصه کودکان منجر شده بود. اگرچه در این روند و تجربه برخی عناصر وابسته و در تضاد با هویت بومی نیز وجود داشت، در یک نگاه کلی جامعه به مسئله کودکان پاسخ داده بود و تجربه کارآمدی وجود داشت.

دربار پهلوی متأثر خصوصیات استبدادی، دیکتاتوری لخت و ماهیت غیرمشرعی که دچار آن بود به سمت نابودی تجربه‌های مردمی و خوداتکای جامعه پیش رفت. بنابراین، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تأسیس شد تا تجربه‌های قبلی در حوزه کودک کنترل و نظارت شود؛ اما جامعه مقاومت کرد و سعی کرد به شیوه‌های مختلفی ادبیات مشروع و مورد نیاز جامعه را تولید کند. چنین رویکرد حتی از ابزارهای قدرت نیز برای تولید ادبیات استفاده کرد؛ چراکه امکانات عرصه نشر در حوزه کودکان در قبضه قدرت دربار بود.

همچنین مشخص شد که برنامه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دچار تبعات مختلفی بود. از یک طرف کانون به علت عرصه‌های فرهنگی که داشت و ماهیت فکری غیردینی یا ضددینی که بر آن حاکم بود توانست با برخی متفکرین و هنرمندان چپ هم‌دل

شود. در واقع این کانون بود که توانست آنها را جذب کند، اگرچه آنها هم اشتراکات فکری و فرهنگی خود با کانون را در نظر داشتند.

از سوی دیگر تمرکز برنامه‌های کانون بر روی کودکان فارغ از خانواده‌های آنها به مرور باعث یک نوع استقلال مفرط غیر ضرور بین کودکان و نوجوانان عضو کانون که در برنامه‌های آن مشارکت داشتند و خانواده‌های آنان می‌شد. اینکه برخی از عناصر چریکی کانون را مأوای خود می‌دانستند بی‌ارتباط با این مسئله نیست.

در کنار نتایج فوق موضوع دیگری که به آن پرداخته شد، لایه پنهان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خاصه در سطح مدیریت آن بود. لیلی امیر ارجمند بنیانگذار کانون شخصیت چندگانه‌ای دارد که بررسی روی آن نشان می‌دهد گسترش فعالیت‌های کانون در کنار مقاصد فرهنگی با انگیزه‌های اقتصادی و مالی نیز صورت می‌پذیرفت. حجم زیاد بودجه کانون چنان وسوسه‌انگیز بود که ساواک بخشی از نظارت خود بر آن را بر جنبه رصد فساد مالی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان متمرکز کرده بود.

این نهادها و از جمله کانون نه به اتکای جایگاه اجتماعی‌شان و استقبال جامعه، بلکه به پشتوانه حمایت مطلق، آزادی کامل و بودجه بی‌حد و حصر دفتر مخصوص تداوم یافت. به طوری که در برخی سال‌ها بودجه کانون از بودجه کل وزارت فرهنگ بیشتر بوده است. طبق اساسنامه کانون، وزیر نفت عضو هیئت امنا بوده و بخش اعظم این نهاد از طریق دلارهای نفتی تأمین می‌شده است (طاهراحمد، بی تا: ۱۸۴).

اساساً ترکیب هیئت امنای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مشخص می‌کند کانون از جهت حمایت‌های مالی و معنوی هیچ کمبودی نداشت. از دلایل طراحی چنین ترکیبی برای هیئت امنا همین بود. مهم‌ترین وزارت‌خانه اقتصادی از آن حمایت کرده و عضویت امیر ارجمند در وزارت نفت نیز این حمایت را تسهیل می‌کرد. هم وزیر دربار و هم بانوی دربار به شدت از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان حمایت می‌کردند. مهم‌ترین رسانه‌های مکتوب یعنی روزنامه اطلاعات و کیهان نیز از کانون حمایت‌های لازم را صورت می‌دادند. بنگاه

ترجمه و نشر کتاب و انتشارات فرانکلین در جایگاه مهم‌ترین مؤسسات انتشاراتی از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کردند؛ اما مهم‌ترین شخصیت در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و مدیریت آن فرح بود. کانون به شیوه‌های مختلفی این وامداری را نشان می‌داد: هیئت مدیره به صورت مرتب با فرح دیدار داشت و گزارش فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به نظر او می‌رسید. غالب کتابخانه‌های کانون در نقاط مختلف را فرح افتتاح می‌کند. موارد فوق نشان می‌دهد قدرت و دربار روی کانون، فعالیت‌ها و تأثیرگذاری آن حساب کرده بود.

کانون با صرف چنین بودجه هنگفتی، مأموریت داشت رؤیای محمدرضا شاه در الگو بودن ایران برای سایر کشورهای جهان و پیشرفته به نظر رسیدن کشور را محقق نماید. به عنوان مثال با پیشنهاد و حمایت مالی ایران، قرار بوده یونسکو الگوی کانون پرورش فکری را به سایر کشورهای دنیا صادر نماید. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان هم در شیوه‌های آموزشی و تربیتی و هم در محتوای خود، مروج فرهنگ و سبک زندگی و ارزش‌های مدنظر حکومت پهلوی بود. از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰، با افزایش نقش‌آفرینی فرح در سیاست‌گذاری فرهنگی حکومت پهلوی، ترویج این انگاره‌های فرهنگی و هنری در دستور کار قرار گرفت. اینگونه بود که در کنار تلاش‌هایی که به ظاهر برای احیای هنرهای ایرانی صورت می‌گرفت، شاهد ترویج هنر معاصر و آوانگارد غربی در رشته‌های مختلف نیز بودیم. این موضوع درباره کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز صدق می‌کرد. تمام برنامه‌های فرهنگی و هنری کانون که با ریاست عالی فرح و مدیریت لیلی امیرارجمند اداره می‌شد، بر پایه الگوهای آموزش و پرورش غربی بود و فقط گاهی به آن رنگ و بوی ایرانی داده می‌شد. با وجود انتشار آثار نویسندگان ایرانی، ترجمه داستان‌های خارجی نیز در دستور کار کانون قرار داشت. از سوی دیگر سبک برگزاری دوره‌های آموزشی برای کودکان و فعالیت‌های فرهنگی نیز بر مبنای شیوه‌های آموزشی آمریکایی بود.

با اینکه عموم کودکان و نوجوانان در آن دوره در خانواده‌های سنتی و مذهبی پرورش یافته و در سطوح مختلف به اصول مذهبی پایبند بودند، اما هیچ‌رذپایی از آموزه‌های دینی در فعالیت‌ها و محصولات کانون دیده نمی‌شد. تولید ادبیات دینی در کتاب‌های کانون تعطیل بود و در تولیدات

دیگر هم اثری از اینگونه محصولات نبود. برای نمونه، لیلی امیر ارجمند به پیشنهاد انتشار کتاب زندگی پیامبر (ص) برای کودکان در آن کانون، چنین پاسخ می‌دهد: «... در مورد کتاب زندگی حضرت محمد (ص) برای کودکان و نوجوانان نوشته آقای محسن جاویدان که برای اظهار نظر به این کانون ارسال فرموده بودید به اطلاع می‌رسد این کتاب متأسفانه در روال راه و رسم همیشگی کانون نیست و خصوصیتی که برای کودکان و نوجوانان در آن چشمگیر باشد، مشاهده نمی‌شود». در روایتی دیگر غلامرضا امامی از نویسندگان کانون در کتاب فرزند زمان خویشتن باش در دلیل آنکه در مقدمه کتابش به نقل از امام علی (ع) نوشته بود: «افتخار به همت بلند است نه به استخوان پوسیده نیاکان» مورد مؤاخذه قرار گرفت (شمس‌آبادی و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۴۰۲: ۱۴۸).

کانون مانند دیگر نهادهای جامعه در دوره پهلوی دچار تبعات ناخواسته سیاست‌ها و برنامه‌هایش نیز بود. اگرچه قدرت در عصر پهلوی برنامه و انتظار مشخص و معینی از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان داشت، بخشی از نتایج حاصله از این برنامه و کانون اساساً با انتظار و خواسته‌های دولت پهلوی همسو نبود. اینکه در میان نیروهای کانون و کسانی که در کتابخانه‌های کانون و برنامه‌های آن عضویت و مشارکت داشتند، تمایلات اعتراضی به سیاست‌های دولت پهلوی وجود داشت ناشی از چنین وضعیتی است. درست مانند دیگر نهادهای وقت جامعه، از کاخ جوانان تا اردوی عمران ملی، در همه این نهادها اقدامات اعتراضی علیه قدرت را می‌توان مشاهده کرد که از رصد ساواک نیز در امان نبوده است. چنین رویکردهای اعتراضی در نهادهایی از این دست که از اساس برای تحکیم فرهنگ قدرت تأسیس شده بودند وجود داشت؛ اما این اقدام‌ها نسبت به برنامه‌ها، فعالیت‌ها و رویکردهای همدلانه با قدرت به شدت در حاشیه قرار داشت. به عبارت دیگر چنین رویکردهایی تبعات ناخواسته در نهادهای مورد نظر خاصه کانون پرورش فکر کودکان و نوجوانان بودند. مسئله مورد نظر از آن روی حائز اهمیت از که برخی از پژوهشگران در بررسی تاریخ کانون در دوره پهلوی چنین اقداماتی را به مثابه کارکرد کانون معرفی کرده‌اند. با همه این تفاسیر دولت پهلوی در تغییر هویت بخش از کودکان ایرانی متکی به الگوی دلخواه خود موفق بود. با وجود این بخش از جامعه مانند دیگر عرصه‌های آن در مقابل دستگاه پهلوی مقاومت کرد.

## فهرست منابع

۱. گل محمدی، احمد. (۱۳۹۵). «هویت‌سازی دولت‌پسندانه». مجله دولت‌پژوهی: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲. [بی‌تا]. گزارش فعالیت سازمان‌های تحت ریاست عالی‌حضرت شهربانوی ایران در دهه انقلاب سفید. [بی‌جا]: [بی‌نا].
۳. میرزایی، علی. (۱۳۹۹). یک شاخه در سیاهی جنگل: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۴۴-۱۳۵۷. تهران: نگاره آفتاب.
۴. گزارش سالانه مجموعه اسناد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. [بی‌جا]: [بی‌نا].
۵. گزارش سالانه مجموعه اسناد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. [بی‌جا]: [بی‌نا].
۶. (۲۵۳۷). مجله کارنامه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. دوره ۱۵. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۷. محمدی، محمدهادی. (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات کودک. جلد ۸. تهران: چیستا.
۸. شجری، رضا. (۱۳۸۴). بررسی و تحلیل ادبیات کودک در ایران از آغاز تا دهه هفتاد. تهران: عیاران.
۹. اکرم، جمال‌الدین. (۱۳۸۱). «بررسی تصویرگری در ادبیات معاصر کودکان و نوجوانان». مجموعه مقالات همایش ادبیات کودکان و نوجوانان. بیرجند: دانشگاه بیرجند.
۱۰. خراسانی‌نسریندخت، عماد. (۲۵۳۵). ادبیات کودکان و نوجوانان در عصر پهلوی. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات.
۱۱. ذبیح‌نیا، عمران و بردخونی، حسین. (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات کودک و نوجوان در ایران. تهران: فدک ایستاتیس.
۱۲. سرشار، محمدرضا. (۱۳۸۸). گذر در ادبیات کودکان و نوجوانان قبل و بعد از انقلاب. تهران: انجمن قلم ایران.
۱۳. اشتری، اسدالله. (۱۳۱۷). «ادبیات و تربیت». ارمغان. شماره ۳ (دوره ۱۹). تهران: [بی‌نا].
۱۴. ایمن (آهی)، لیلی. (۱۳۵۲). گذری در ادبیات کودکان. تهران: شورای کتاب کودک.
۱۵. شریفی، سعید. (۱۳۷۷). «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۴۴-۱۳۵۷». فصلنامه

- سیاسی فرهنگی گفت‌وگو. شماره ۱۹. تهران: [بی‌نا].
۱۶. حسین‌زاده، منصور. (۱۳۷۰). تاریخ مجلات کودکان و نوجوانان از آغاز تا پیروزی انقلاب. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای.
۱۷. زاهد، شکرابی. (۱۳۹۲). برگ‌های ماندگار: کتاب‌های برنده کودکان و نوجوانان ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۰. تهران: کتابخانه مرجع کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۸. نیکروز، یوسف و کشاورز، سودابه. (۱۳۹۴). «تحلیل‌گونه‌ای روایتی و ویژگی‌های راوی در مجموعه داستانی قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن مهدی آذرزیدی». فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش زبان فارسی و ادبیات فارسی. شماره ۲۸. تهران: [بی‌نا].
۱۹. صفا، ابراهیم. (۱۳۴۴). کتابشناسی ملی انتشارات ایران در سال ۱۳۴۳. تهران: وزارت فرهنگ و هنر و کتابخانه ملی ایران.
۲۰. صفا، ابراهیم. (۱۳۴۵). کتابشناسی ملی انتشارات ایران در سال ۱۳۴۴. تهران: وزارت فرهنگ و هنر و کتابخانه ملی ایران.
۲۱. زهری، محمد و سعادت‌صوتی، مرتضی. (۱۳۴۶). کتابشناسی ملی انتشارات ایران در سال ۱۳۴۵. تهران: وزارت فرهنگ و هنر و کتابخانه ملی ایران.
۲۲. زهری، محمد و سعادت‌صوتی، مرتضی. (۱۳۴۸). کتابشناسی ملی انتشارات ایران در سال ۱۳۴۶. تهران: وزارت فرهنگ و هنر و کتابخانه ملی ایران.
۲۳. کریمی، خسرو. (۱۳۵۲). کتابشناسی ملی ایران در سال ۱۳۵۲. تهران: وزارت فرهنگ و هنر و کتابخانه ملی ایران.
۲۴. (۲۵۳۵). کتابشناسی ملی ایران در سال ۱۳۴۴. تهران: وزارت فرهنگ و هنر و کتابخانه ملی ایران.
۲۵. (۲۵۳۵). کتابشناسی ملی ایران در سال ۱۳۴۵. تهران: وزارت فرهنگ و هنر و کتابخانه ملی ایران.
۲۶. (۲۵۳۶). کتابشناسی ملی ایران در سال ۱۳۴۶. تهران: وزارت فرهنگ و هنر و کتابخانه ملی ایران.
۲۷. (۱۳۵۹). کتابشناسی ملی ایران در سال ۱۳۴۷. تهران: وزارت فرهنگ و هنر و کتابخانه ملی ایران.
۲۸. شمس‌آبادی، حسن و عظیمی دولت‌آبادی، امیر. (۱۴۰۲). «تحلیل و بررسی کارکردهای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در دوره پهلوی دوم». جستارهای تاریخی. شماره ۱ (سال ۱۴). تهران: [بی‌نا].